

پیشینه شعر گزشت عمر نبود

بررسی موضوع شاعر بودن پیامبر از دیدگاه قرآن

و تولید کننده» (از گفت‌وگوی میشل هوبنیک با عبدالکریم سروش درباره قرآن؛ به نقل از وب‌سایت رسمی ایشان). سخنان عبدالکریم سروش - متفکر ایرانی - در باب کلام الهی و مشخصات آن، که به بهانه نزدیکی انتشار ترجمه کتاب «بسط تجربه نبوی» در سال ۲۰۰۸ ارائه شده است، مدخلی می‌تواند باشد بر بررسی نظریه‌ای که پیامبر (ص) را شاعر (البته در مرتبه اعلی و الهی آن) و قرآن را سخنی از جنس شعر می‌داند.

این نظریه در تمامی دوران‌های بعد از نزول قرآن و جمع‌آوری آن در دوران خلیفه دوم، همراه طرفدارانی داشته است. نوع بیان قرآن، سخن سجع‌گونه و آهنگین کلمات آن و برخی تلاوت‌های معمول که آن را حالتی موسیقایی می‌بخشد، عده پرشماری را در طول دوران‌های مختلف، به این دیدگاه رسانده است که قرآن «شعر» است و محمد (ص) «شاعر آن» و با آن که تصریح نصی بر خلاف این دیدگاه وجود دارد (و ما علمناه الشعر و ما يتبعی له - یس ۶۹) باز این عده معتقدند که کلام الهی شعر است و آنچه آن حضرت بر خوانده است، حاکی از احساسی درونی است که به مانند شعر از درون به او القاء شده است.

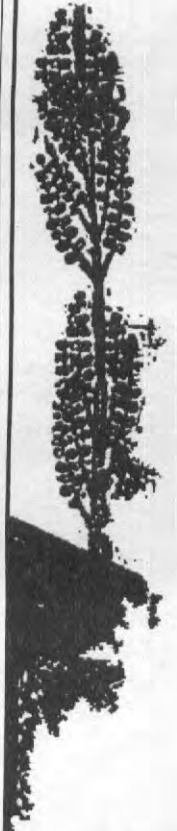
در این نوشته در پی آنیم که در چند بند، لوازم قائل شدن به این دیدگاه و تبعات آن را بررسی کنیم.

نخست: تصویر شاعران در دوره جاهلی

شاعران بر اساس بررسی گونه‌شناسانه طبقات اجتماعی، در دوره جاهلیت شأن و رتبه بالایی داشتند. شعر شاعران، حتی بر شمشیر قبیله مقدم بود. شاعر قبیله اگر در جنگی دشمن را خوب هجو می‌کرد، جنگاوران قبیله جنگ بهتری را پشت سر می‌گذاشتند و بر اساس این نقش، جایگاه شاعر قبیله در

دکتر محسن پورحسین

«وحی الهام است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره و شعر می‌فهمیم. چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه شعر است ... پیامبر درست مانند یک شاعر، احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن - در همان حال، شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده



پیروزی، مقدم بر جایگاه جنگاوران و جنگجویان بود. چه بسیار قبایلی که به میمنت ظهور شاعری در قبیله، جشن‌ها به پا می‌کردند و میهمانی‌ها می‌دادند و چه پر شمار جنگ‌هایی که با شعر این شاعران، پیش و بیش از نبرد فیزیکی جنگاوران، عرصه زورآزمایی شاعران بود. اسیران جنگ‌ها، اگر شاعر بودند، دهان‌شان بسته می‌شد و دهان‌بند زده می‌شدند تا سخن‌شان مضارزی برای قبیله فاتح نداشته باشد و یا به شرط آنکه دیگر سخنی علیه قبیله فاتح نگویند و شعری نسرایند آزاد می‌شدند (تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرنوش، ص ۳۸).

بر همه اینها می‌باید افزود دیدگاهی را که به عنوان دیدگاه غالب در مورد تمامی شاعران بدیهی دانسته می‌شد. در نظر اعراب عصر جاهلیت، شاعران یک نوع ویژگی‌های مافوق طبیعی داشتند که همواره ملازم آنها بود و آن‌ها را در هیچ حالتی ترک نمی‌کرد. موجودی نامرئی - که عموماً پنداشته می‌شد از جنس جن باشد - در آنها حلولی دائمی داشت که آنها را در شعر و رفتار کمک می‌کرد. خاصه در هجو قبایل دیگر و معروف آن بود که جن مخصوص شاعر، قدرت خبثت‌آمیزی به او می‌بخشد که آن را طعم و طعن مؤثرتری می‌دهد.

زندگی و دوستی با شاعران نیز در این دوره، چون زندگی با تاجران و امیران و رؤسای قبایل، افتخارآمیز، اما پرمخاطره بود. همان‌سان که اگر امیری یا رئیس قبیله‌ای بر بندهای خشم می‌گرفت، دیگر کمر نمی‌بست، شاعران نیز بسیار محل توجه بودند تا افراد از گزند دشمنی آنها در امان بمانند. از این روی، همواره افراد آن‌ها را محترم می‌داشتند و از درگیر شدن با آن‌ها پرهیز می‌نمودند. این، اندک اندک به نوعی ترس از قدرت ماوراءطبیعی و بیانی شاعران تبدیل شده بود که فرد خود را در دشمنی با شاعران، ترسان می‌دید تا مبادا گرفتار نیروهای غیبی و ماورائی حامی شاعران شود؛ قدرتی که در میان بیهود، مخصوص کاهنان دانسته می‌شد.

از این‌ها گذشته، شاعران جاهلی اگرچه که در سخنوری و شعر، انسان‌های موفق بودند، اما به هر حال خود را نزدیک به طبقه اشراف می‌پنداشتند و به همین دلیل، رفتار، اخلاق و منش مناسبی که نشان از تواضع و فروتنی باشد در آنها کمتر دیده می‌شد. تفاخر کردن به خانه و ثروت و جامه و چیزهای شبیه آن، یک عرف جاری در بین شاعران جاهلی بود. همان‌طور که آرایش ظاهر و سر و صورت و سامان دادن چهره‌های متفاوت (ریش‌های خاص، موهای خاص و...) عموماً بیش از آن چه نیاز باشد، نوعی خودنمایی و تمایزطلبی بود که به عرفی رسمی میان شاعران جاهلی تبدیل شده بود. عیش و نوش و باده‌گساری و فساد اخلاقی نیز در میان شاعران همانند سران جاهلی یک عرف متداول بود و چه بسیار شعرهای نغز و سخنان تر، که آمیخته با سکه‌های طلا، در پای عشوهِ رقاصه‌گان و مغنیان ریخته می‌شد و هزینه عشرت‌طلبی شاعران می‌گشت.

از همه این نکات جالب‌تر، ضعف شخصیتی، عقیدتی و عدم ثبات فکری و حتی کم‌تعصبی قبیله‌ای بود. سخن گفتن و ستودن بسیاری از شاعران، بیش‌تر از آن‌چه به واقع نزدیکی داشته باشد، از روی مال‌طلبی، صلہ‌ستانی و ثروت‌اندوزی بود. در این راه نیز ابایی نبود اگر دروغی گفته شود و چیزی خلاف واقعیتی که بود، بیان گردد. مشهور است که شاعری در مورد داستان یوسف (ع) شعری گفته بود که در آن حتی نام گرگی که یوسف را خورده بود آورده بود! بسیاری شاعران به طمع کسب درآمد بیشتر، حتی قبیله خود را رها می‌کردند و به قبایل دیگری می‌پیوستند و مثل هذا کثیر...

این تصویر کوتاه و مختصری بود از وضعیت سیاسی، عقیدتی و اجتماعی

شاعران در دورانی که محمد(ص) آخرین فرستاده الهی، به عنوان امین وحی، کلام خدا را بر بندگانش فرو می‌خواند و کفار به دلیل این که با پیام الهی او دشمنی داشتند و آن پیام، دودمان آن‌ها را در هم می‌پیچید، به محمد(ص) افترا و تهمت شاعری و ساحری می‌زدند. تهمت‌هایی که قرآن به جدیت با آن‌ها برخورد کرد و با قاطعیت آن‌ها را رد نمود.

در ادامه به دیدگاه قرآن در مورد «شاعر بودن محمد(ص)» اشاره می‌کنیم.

دوم: آیات قرآن در مورد شاعر نبودن محمد(ص)

قرآن به صورت خاص در ۵ سوره یس (۶۹)، انبیاء (۵)، صافات (آیات ۳۶ و ۳۷)، طور (آیات ۲۹، ۳۰، ۳۱) و حاقه (آیات ۴۰ و ۴۱) سخنانی را در دفع تهمت و تنزیه پیامبر از شاعری آورده است. تصریح قرآن در متن این آیات، که جملگی آیاتی از سوره‌های مکی قرآن هستند، نشان‌دهنده یک نکته بسیار مهم است و آن این که اتهام شاعری به پیامبر(ص)، بیشتر در ابتدای دعوت و نزد سران قریش در مکه مطرح بوده است. این نکته، هم چنین نشان‌دهنده این است که شعر و شاعری، در مکه رواج و رونق بیشتری داشته است که این اندازه به آن اهمیت داده می‌شده است. آن‌طور که بیشتر هم گفته شد، این اتهامات به پیامبر، از آن جهت بود که سران کفار، با پیام الهی او مشکل داشتند و نمی‌دانستند چگونه با آن مقابله کنند. این آیات را برای بررسی بیشتر مرور می‌کنیم:

۱- و ما علمناه الشعر وما ينبغي له، ان هو الا ذکر و قرآن مبین (یس/۶۹)؛ ما هرگز شعر به او (= پیامبر) نیاموختیم و شایسته او نیست (شاعر باشد)؛ این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است.

۲- بل قالوا اصغاث احلام بل اقرتبه بل هو شاعر فلیاتنا بآیه کما ارسل الاولون (انبیاء/۵)؛ آن‌ها گفتند: (آن چه محمد آورده وحی نیست) بل که خواب‌هایی آشفته است؛ اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته؛ نه بل که او یک شاعر است؛ (اگر راست می‌گوید) باید معجزه‌ای برای ما بیاورد، همان‌گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند.

۳- و يقولون عئنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون * بل جاء بالحق و صدق المرسلین (صافات ۳۶ و ۳۷)؛ و پیوسته می‌گفتند آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟! چنین نیست؛ او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است.

۴- فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن و لا مجنون * أم يقولون شاعر تتربص به ربیب المنون * قل تربصوا فانی معکم من المشرکین (طور ۲۹ تا ۳۱)؛ پس تذکر ده که به لطف پروردگارت، تو کاهن و مجنون نیستی. بل که آن‌ها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم. بگو: انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی).

۵- انه لقول رسول کریم * و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون (حاقه ۴۰ و ۴۱)؛ که این قرآن، گفتار رسول بزرگواری است و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آورید. تمامی ترجمه‌ها از ترجمه قرآن آیت‌الله مکارم شیرازی).

البته علاوه بر این ۵ آیه، در یک سوره دیگر (شعراء) که آیات آن مشهورتر است، قرآن به انکار شعر نیز پرداخته و ذم شاعران نموده است. این آیات را نیز چون در اصل، معنای آن رد شاعری پیامبر است با هم مرور می‌کنیم:

والشعراء يتبعهم الغاؤون * ألم تر أنهم فی کل واد یهيمون * و أنهم یقولون ما لا یعلمون * إلا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیراً و اتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلموا الذین ظلموا ای مقلب ینقلبون (شعراء ۲۲۴ تا ۲۲۷)؛ (پیامبر اسلام شاعر نیست)؛ شاعران کسانی هستند که گمراهان آنان را پیروی می‌کنند.

آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند و سخنانی می‌گویند که (به آنها) عمل نمی‌کنند. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویش (و مؤمنان) بر می‌خیزند (و از شعر در این راه کمک می‌گیرند)؛ آن‌ها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!

در بخش اول از آیات ذکر شده (آیات پنج سوره‌ای که در آن شاعر بودن یا شاعر نبودن پیامبر مطرح شده است)، دو روایت دیده می‌شود: روایت اول، آیاتی است که در آن‌ها از زبان کفار، اتهام و افترای شاعری به پیامبر زده می‌شود و پس از این افتراء، قرآن آن را رد می‌کند و روایت دوم، آیاتی است که خداوند شاعری را از پیامبر مستقیماً رد می‌نماید. پس یک دسته از آیات از «شاعر بودن» پیامبر در نظر کفار حکایت دارد و دسته دیگر بر «شاعر نبودن» ایشان در بیان الهی. این دو دیدگاه در حقیقت مبنای همین نوشته و نوشته‌های مشابه‌اند. این که کفار، پیامبر را شاعر می‌خوانند و دلایل آن را به تفصیل بیشتر در ادامه می‌گوییم، یک سوی این ماجراست و این که قرآن با تمام قوت بر ادعای آن‌ها در مورد شاعر بودن پیامبر خط بطلان می‌کشد سوی دیگر آن.

اکنون با داشتن تصویری کلی از این ماجرا، به سر وقت بررسی هر دو سوی آن می‌رویم.

سوم: چرا کفار محمد (ص) را شاعر می‌خواندند؟

آن‌گونه که در ابتدای این بحث هم اشاره شد، شاعر جاهلی قوت و قدرت و جایگاه و پایگاه محکمی در جامعه عصر بعثت پیامبر (ص) داشت. شاعران، بعد از اشراف، در رده دوم اجتماع قرار داشتند، مانند جنگجویان و تجار. قدرت سیاسی حاکم که سران عرب آن دوره بودند، با وجود احترامی که برای شاعران قایل بودند، اما هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند که آنها به پایگاه و جایگاه سران - که بحث رهبری سیاسی ملازم آن بود - وارد شوند. از همین رو، وقتی نیز که با پیام الهی محمد (ص) مواجه شدند که در صدد نفی جایگاه آنها بود، در ابتدا بهتر آن دیدند که به جای این که با او به عنوان یک رهبر سیاسی و عقیدتی مخالف، از در یک مبارزه سیاسی وارد شوند، او را در طبقه‌ای پایین‌تر نگاه دارند. فایده این کار آن بود که قدرت و نفوذ را از او سلب نمی‌کردند، اما قدرت او را بر پایه شناخت، بصیرت و مانند آن تعریف نمی‌کردند، بل که جزو طبقه‌ای می‌شمردند که نمی‌توانست با بصیرت و بر مبنای حقیقت سخن بگوید و نهایتاً سخن او را چیزی تعریف می‌کردند از نوع سخن کاهنان و شاعران که اگر وجهی دارای نفوذ نیز داشت، اولاً آمیخته به دروغ و خیال‌پردازی و ثانیاً القاء شده توسط جن یا یک قدرت ماوراء طبیعی بود. با این وصف، دیگر محمد (ص) یک دشمن عقیدتی - سیاسی به شمار نمی‌آمد، بل که شاعری بود که مانند اسلاف خود، در پی گمراه کردن مردم بود و می‌بایست حاکمان با او به مقابله برمی‌خاستند.

از طرف دیگر، القای شاعر بودن محمد (ص) در ذهن مردم و جامعه، سخن او را از نفوذ می‌انداخت. اگر محمد (ص) رهبری شمرده می‌شد که کلام خدای را آورده است، مردم در سخن او و ایمان به او تردید نمی‌کردند. اما آن‌گاه که محمد (ص) شاعر شمرده و شناخته می‌شد، مردم در ایمان آوردن به رسولی که سخنی جز شعر نداشت و شعرش نیز مانند شعر همه شاعران آمیزه‌ای از خیال و دروغ بود، سست و بی‌رغبت می‌شدند و خود را به زحمت و کلفت نمی‌انداختند.

این هر دو وجه، در نهایت توجه به سخن محمد (ص) را از بین می‌برد و از نفوذ کلام او در قلب و جان مردم می‌کاست.

چهارم: چرا قرآن محمد (ص) را از شاعری منزّه می‌داند؟!

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، جامع تمامی نیازها و نیازمندی‌های بشر تا قیامت است. تمامی دستورات، روش‌ها، شیوه‌ها، نکات و چیزهایی که بشر در زندگی معنوی و حتی مادی خویش نیازمند آن است، از سوی خداوند در این آخرین دستورنامه الهی جمع شده و به عنوان سندی جاوید توسط پیامبر در اختیار بشر قرار گرفته است. آیات قرآن، همواره به عنوان سخنانی قاطع، کامل و جامع، مرجع مراجعه افرادی بوده است که جست‌وجوگر کلمات الهی و بیان دیدگاه خداوند در باب مسایل بوده‌اند و از این جهت، هرگونه خدشه در این آیات، که تا قیامت متن مرجع همه مسلمانان و بل که امت‌هاست، در حقیقت خدشه در دستورنامه زندگی الهی بشر است و چیزی که نسخه جایگزین و بدل برای آن وجود ندارد.

از ابتدای رسالت حضرت محمد (ص) و آغاز نزول تدریجی قرآن، کفار با آن به مخاصمت و دشمنی برخاسته و آورنده و رسول این کلمات و آیات را القاب مختلفی دادند: شاعر، کاهن، ساحر و مانند آن... این تهمت‌ها از یک طرف جنبه رد مقطعی قرآن و پیامبر را داشت و از سوی دیگر - که به نظر می‌رسد به صورت جدی‌تری مورد توجه قرآن قرار گرفته است - رد دائمی و از بین بردن رسمی آخرین دستورنامه زندگی بشری به شمار می‌آمد.

اگر قرآن به حدیث به مبارزه با تهمت شاعری پیامبر می‌پردازد، صرفاً به این دلیل نیست که پیامبر خود را از تهمتی نادرست منزّه بنماید؛ بلکه در پی آن است که در کنار رد این تهمت از ساحت پیامبر، که به تحکیم موقعیت سیاسی و رهبری او در جامعه می‌انجامد، از کتاب خود نیز که آخرین دستورنامه زندگی بشری است، رد تهمت نماید.

اگر پیامبر شاعر دانسته و شناخته شود، سخن او از اعتبار می‌افتد؛ چرا که شعر هیچ شاعری در هیچ دوره‌ای به عنوان متن مرجع و دستورنامه زندگی بشری قرار نمی‌گرفته و نگرفته است. حتی شاعران بزرگ جاهلی نیز، شعرشان بدان پایه و مایه نمی‌رسیده است که مبنای زندگی و روش حیات گروه یا حتی قبیله خود آن‌ها واقع شود. پس اگر پیامبر شاعر بود، سخنش از جنس تخیل و شعر و... دانسته می‌شد که نمی‌توانست مبنای زندگی اخلاقی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی جامعه قرار گیرد و در نهایت به عنوان کتابی که از یک شاعر باقی می‌ماند، سالیانی را باقی بود و بعد در خواب قرون می‌پوسید و از بین می‌رفت.

این که قرآن این اندازه به شاعر نبودن پیامبر تأکید دارد، از یک سو پاک کردن تهمت شاعری از او و تحکیم موقعیت سیاسی او به عنوان پیامبر و رهبر جامعه است که بتواند در مقابله سیاسی با رهبران کفار از شأن و جایگاه سیاسی لازم برخوردار باشد و از سوی دیگر حفظ و حراست از کلامی است که قرار است آخرین شیوه‌نامه و دستورنامه زندگی بشری باشد و می‌بایست آن را از تهمت شعر بودن یا حتی کلام عادی بودن رهانید و بر جایگاه واقعی آن، که کلام الهی است، نشانند.

دوران‌دیشی قرآن در رد تهمت شاعری از پیامبر، نکته‌ای بسیار مهم و قابل توجه است. ممکن بود حتی قرآن این مسئله را به سکوت برگزار کند و در مورد آن چیزی نگویید، اما اگر چنین می‌شد، محتمل بود قرن‌ها بعد از عرب جاهلی، کسانی پیدا شوند که به استناد این که محمد (ص) شاعر بوده سخن او را شعر بیندارند. تأکید ویژه قرآن بر این که هرگونه تهمت شاعری (حتی در کمترین وجه) را از محمد (ص) می‌زداید و مثلاً نمی‌گوید که «محمد شعر هم می‌داند، اما این سخنانش «وحی» است»، نشانه آینده‌نگری قرآن است. ممکن بود که محمد در آن روزگار اشعاری نیز می‌سرود و تأکید می‌کرد که

پیامبر (ص) علی‌رغم این که شعر نمی‌گفت و اساساً آن را نپایم‌وخته بود و از شاعری بی‌بهره یا از آن منتهی‌عنه بود، از شعر شاعران مسلمان آگاهی خوبی داشت. این که پیامبر شعر شاعران مسلمان را که زبان‌های بُرُنْدَه اسلام بودند می‌دانست، نکته‌ای است که بسیاری روایات بر آن تأکید دارد.

شعر و شرح ۳۹
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷



عبدالکریم سروش
سخنان
در باب کلام الهی و
مشخصات آن، که به
بهانه نزدیکی انتشار
ترجمه کتاب «بسط
تجربه نبوی» در سال
۲۰۰۸ ارائه شده است،
مدخلی می تواند باشد
بر بررسی نظریه‌ای که
پیامبر (ص) را شاعر
(البته در مرتبه اعلی
و الهی آن) و قرآن را
سخنی از جنس شعر
می داند

شعر و شرح ۴
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷

این سروده‌ها، شعر است و تفاوت آن با آیات الهی کاملاً مشخص، اما در این صورت نیز در آینده نه چندان دور و با پیشرفت کلام، کسانی می‌گفتند که آن سخنان الهی نیز وحی نبوده، بل که اشعار و تأملات عمیق‌تر محمد(ص) بوده است که در زبان‌شناسی ضعیف آن دوره به عنوان وحی جاافتاده است! پس فلسفه این آیات که به قطعیت تمام به نفعی شاعری محمد(ص) می‌پردازد، حفظ جایگاه کلام الهی به عنوان آخرین دستور زندگی بشری ست و نه آن چنان که بعضی می‌پندارند، صرفاً ردّ تهمت شاعری از پیامبری که هزاران تهمت گونه‌گون دیگر نیز به او زده شده بود. سخن کسانی مانند عبدالکریم سروش که امروز بعد از گذشت حدود ۱۵ قرن از بعثت پیامبر، سخن الهی را و، از جنس الهام شاعرانه می‌دانند، در همان ابتدای نزول، منظور نظر قرآن بوده است. قرآن با دوراندیشی تمام در متن و نص خود، شاعری محمد(ص) را از هر جهت انکار کرده و شدیداً هم انکار کرده، تا باب بحث «شعر بودن قرآن» و «شاعر بودن محمد(ص)» به عنوان یک بحث تأویلی نادرست، برای همیشه بسته بماند.

پنجم: آیا پیامبر از شعر و شاعران بیزار بود و تبری می‌جست؟!
موضوع مهم و پرتوجه دیگری که در حاشیه بحث شاعر بودن یا شاعر نبودن پیامبر مطرح است، بحث استناد پیامبر به شعر، خواندن شعر دیگران و یا گفتن شعر توسط ایشان است. هم چنین این بحث که آیا ایشان از شاعران تبری می‌جست یا آنها را می‌نواخت؟!

۱- شعر گفتن پیامبر
در خلال تفاسیر و کتب حدیثی، ابیاتی به عنوان سروده به شخص پیامبر نسبت داده شده است؛ مثل این مورد که مشهور است حضرت در جنگ چنین سروده‌اند:

هل أنت الا اصبع رمیت
و فی سبیل الله ما لقیتم
(تفسیر الجامع قرطبی، ج ۱۵، ص ۵۱).

یا این بیت مشهور که:
انا النبی لا کذب
انا ابن عبدالمطلب
(همان، ص ۵۳)

در خصوص این ابیات و نمونه‌های پراکنده احتمالی دیگر، که به حضرت منسوب است، نخست باید گفت که در فرض صحت صدور این ابیات از رسول‌الله(ص)، آن حضرت قصد شعر گفتن نداشته، بل که مانند هر انسان دیگری که گاهی سخنانی موزون و مقفاً بر زبان او می‌رود، این ابیات بر سبیل اتفاق بر زبان ایشان رفته است. از سوی دیگر این دو بیت را نمی‌توان شعر خواند، بلکه صرفاً کلماتی موزون هستند که بر زبان آن حضرت جاری شده‌اند و بهره‌ای از تخیل و مانند آن ندارند.

علامه طباطبایی(ره) و بسیاری مفسران دیگر تأکید دارند که حضرت هیچ‌گاه سروده‌ای را انشاء نفرمودند:

لم یقل رسول الله(ص) شعراً قطاً؛ پیامبر (ص) هرگز شعری نگفتند (المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۷ به نقل از تفسیر قمی).

۲- استناد به شعر دیگران
بسیاری از تفاسیر بر این نکته اتفاق نظر دارند که حضرت محمد(ص) از شعر دیگران آگاهی داشته، اما هرگز به آن به صورت کامل استناد نکرده است. علامه طباطبایی، ابوالفتوح رازی، قرطبی و دیگران بر این اعتقادند که پیامبر به شعر دیگران بسیار کم استناد می‌کرد، اما هرگاه نیز شعری می‌آورد، در آن

تغییر و تصرف می‌کرد تا از صورت کامل شعری بیرون آید (رک: المیزان، همانجا)، چنانکه وقتی به شعری استناد کرد، ابوبکر گفت: صورت صحیح این شعر چنین نیست، و پیامبر فرمود: «دانیم تا چگونه گفته است، اما نه شعر کار من است» (تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۹، ص ۲۸۸).

۳- آگاهی از شعر دیگران و تشویق شاعران مدافع اسلام
منقول است که پیامبر(ص) علی‌رغم این که شعر نمی‌گفت و اساساً آن را نیاموخته بود و از شاعری بی‌بهره یا از آن منهی‌عنه بود، از شعر شاعران مسلمان آگاهی خوبی داشت. این که پیامبر شعر شاعران مسلمان را که زبان‌های برکنده اسلام بودند می‌دانست، نکته‌ای است که بسیاری روایات بر آن تأکید دارد. برای مثال، از علامه امینی در «الغدیر» نقل است که روزی حضرت فرمود: چه کسی شعر ابوطالب را برای ما می‌خواند. عمر برخاست و شعری را خواند، اما پیامبر فرمود: این شعر حسان بن ثابت است نه ابوطالب (ج ۲، ص ۴).

از سوی دیگر، پیامبر شاعرانی را که زبان به دفاع از اسلام می‌گشودند، تشویق می‌کرد و مورد ملاحظت قرار می‌داد. این نکته، هم از یک سو می‌تواند معیار تمییز شعر خوب و شعر بد باشد و هم از سوی دیگر نشان این که همه شاعران (به کلی) در نظر ایشان مبعوض نبودند. در «دلایل اعجاز» جرجانی آمده است که آن حضرت خطاب به یکی از شاعران مدافع اسلام فرمود: «ههج المشرکین فان روح القدس معک ما هاجیتهم»؛ مشرکان را هجو کن که تا زمانی که آنها را هجو می‌کنی، جبرئیل با توست. (ص ۱۳).

داستان بخشیدن هدیه به شاعرانی مانند «حسان» و «کعب بن زهیر» و مانند آن نیز، می‌تواند اشاره و دلیل بر این باشد که پیامبر شاعران مدافع اسلام را محترم می‌داشت و تأیید می‌کرد؛ چنان‌که می‌فرمود: «خواند حسان را تا موقعی که از ما دفاع می‌کند تأیید فرماید» (الغدیر، ج ۲، ص ۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به وضعیت شاعران در دوران قبل از اسلام، که زندگی، روش و مشی اخلاقی، عقیدتی و فکری نادرستی داشتند، قرآن در گام نخست، پیامبر را از تهمت شاعری میزبان دانست. البته این تنها دلیل شاعر خواندن پیامبر نیست. قرآن در یک دوراندیشی و آینده‌نگری دقیق و برای حفظ و صیانت ساحت آخرین کتاب آسمانی، پیامبر را منزّه از شاعری دانست، تا سخن ایشان در آینده از جنس شعر و غیرقابل استناد دانسته نشود. بر اساس نص آیات ۶ گانه در قرآن کریم، هرگونه تهمت شاعری، حتی در کمترین وجه آن از پیامبر دور دانسته شده است و آن حضرت از شاعری نهی شده است و بلکه به استناد این آیات، اساساً شعر سرودن را نمی‌دانسته است (و ما علمناه الشعر). البته آن حضرت ضمن اطلاع از شعر شاعران مدافع اسلام، آنها را مورد تقدیر قرار می‌داده و تکریم نیز می‌نموده است که نشانه آن است که شعر صحیح و درست که در خدمت اهداف اسلام و دفاع از حریم دینت و خداپرستی باشد، مورد تأیید آن حضرت بوده، چنان‌که در دوران ائمه معصوم نیز چنین بوده است.

